

Jacques Monod  
Le hasard et la nécessité  
essai sur la philosophie naturelle  
de la biologie moderne

aux Éditions du Seuil, Paris

## کالای تقلبی در بازار بی رونق کتاب

اگر به دست من بود که جایزه‌ای تعیین کنم برای کسانی که بتوانند از نوشته‌های نامفهوم سر در بیاورند بی شک جایزه اول را به آقای مهدی چهل‌تی، نویسنده نقد کتاب تصادف و ضرورت در شماره گذشته نشر دانش می‌دادم! اینکه منتقد از لابلای سطور نامفهوم و جمله‌بندیهای مغلوط و اشفته مترجم این کتاب که بی‌اغراق به هذیان‌ات دیوانگان می‌ماند توانسته است معنایی به دست آورد، برای بنده از عجایب است و چه بسا باید آن را از مقوله کمک آسمانی و فیوضات غیبی دانست. البته باید اذعان کرد که آقای چهل‌تی لب مطلب کتاب را به درستی دریافته و نکات اساسی آن را بیرون کشیده و موارد ضعف و تناقض نویسنده را بحق برملا ساخته است، اما این را نیز باید گفت که اتفاقاً جمله‌های مورد استناد او تنها جمله‌های نسبتاً مفهومی در طی ۱۶۵ صفحه این کتاب است و گمان نمی‌کنم که بقیه جمله‌ها، حتی برای خواننده باسواد و متخصص، قابل فهم باشد تا چه رسد به خوانندگان عادی، یعنی اکثریت خوانندگان که کتاب در اصل به منظور استفاده آنها نوشته شده است.

البته در اشفته بازار کتاب امروز، ترجمه بد فراوان است، اما نمونه‌های آعلی آن را بی شک در همین کتاب باید دید. کاملاً پیداست که مترجم نه تنها زبان مادری خود را نمی‌داند بلکه مایه‌ای هم در زبان فرانسه ندارد و بنابراین برای یافتن معنای واژه‌ها، برحسب مورد، یکی از دو روش زیر را اختیار کرده است:

(۱) اگر واژه مورد نظر در لغتنامه‌های فرانسه به فارسی بوده اولین معادلی را که در برابر آن دیده بیرون کشیده و در ترجمه

گذاشته است، بی آنکه ارتباط معنایی این واژه را با دیگر واژه‌ها در نظر بگیرد. یعنی فرض را بر این می‌گذارد که هر واژه در اصل یک معنی و در فارسی نیز یک معادل بیشتر ندارد و بنابراین مثلاً *relatif* را همه جا «نسبی به» (؟) ترجمه کرده و از معنای «مربوط به» غافل مانده است و در نتیجه در صفحه اول «پیشگفتار» چنین جمله بی معنایی تحویل خواننده می‌دهد: «مقصودم در اینجا از نظریه کد ژنتیک به معنی عام است؛ معنایی که نه تنها حاوی مفاهیم نسبی به ساختمان شیمیایی مواد توارثی و اطلاعاتی را که آن حامل است می‌باشد، بلکه...» (ص ۳) یا *discipline* را همه جا به معنای «فنون» (و گاهی هم «انضباط») گرفته و از معنای دیگر آن («رشته علمی») بی‌خبر مانده است (از جمله در ص ۴). یا *sans doute* را که به خلاف ساخت ظاهریش متضمن شک و تردیدی است (و اغلب می‌توان برای آن «چه بسا» یا «احیاناً» گذاشت) همه جا «بی تردید» و «بی شک» ترجمه کرده است. و بگذریم از موارد بسیاری که از پیش خود معنایی جعل کرده و به مؤلف نسبت داده است. مثلاً این جمله ساده (و در عین حال بسیار مهم) نویسنده را: «تازگی یک نگاه نو (و نگاه علم همیشه چنین است) گاهی می‌تواند بر مسائل قدیم پرتو تازه‌ای بیفکند» به این صورت درآورده است: «نظری با حسن نیت (نظر علم همواره از روی حسن نیت است) می‌تواند به مسایل قدیم روحی تازه بخشد» (ص ۴). یا در موارد متعدد، اشتباه میان مراجع ضمیر و نیز خلط ضمائر مفعولی *que* و *qui* (که از مترجمان نوجوان نیز بعید می‌نماید) به جمله‌های مضحکی از این قبیل منتهی می‌شود: «لذا چنین مفهوم و یا بهتر بگوییم چنین شیخی است که باید طرفداران اصالت حیات و یا جان را بیرون راند» (ص ۹۴). و در واقع، کاملاً برعکس، «طرفداران اصالت حیات و یا جان» باید آن «شبح» را بیرون رانند! و همچنین بگذریم از افزایشها و کاهشها و جابجاییهای خودسرانه مترجم و اسقاط بسیاری از کلمه‌ها و حتی جمله‌های دشوار که در آثار دیگر مترجمان امروزی نیز فراوان است.

(۲) اگر واژه مورد نظر در لغتنامه‌های فرانسه به فارسی نبوده (یا مترجم ندیده) بدون کوچکترین تردید عین واژه فرنگی را به حروف فارسی بازنویسی کرده است. مثلاً در دو صفحه این کتاب، یعنی صفحه‌های ۸۵ و ۸۶ (که به طور کاملاً تصادفی و نه از روی عمد ملاحظه شد) این واژه‌ها به کار رفته است: سیستماتیک، آناتومی، آناتومیک، مورفولوژی، مورفولوژیک، تونسیسه، ماکروسکپی، بیوسفر (در صفحه‌های اول کتاب، به جای این واژه اخیر، «طبیعت زنده» آمده است)، سلول، سلولی، الگ، انفوزوار،

کد، ماکروملکول، رادیکال، ارگانسیم، پتانسیل، بیوستنز، متابولیسیم، متابولیکی، بیوشیمی، پوریک، آرژنین، فونکسیونل، سنتز، فیزیولوژیک، کپی، پارادکس و... و در همین دو صفحه بگذریم از کلماتی مانند میکروسکوپ، باکتری، اسید آمینه، اوره، اوره می و جزاینها که شاید هنوز معادل فارسی متداولی پیدا نکرده باشند. بنابراین هرجای کتاب را که باز کنید به جمله‌هایی از این قبیل برمی‌خورید:

«موجود زنده به هیچ‌وجه مدیون عمل کرد نیروهای خارجی نمی‌باشد، بلکه تا کوچکترین جزء حاصل اثرات متقابل مورفوتیک درونی خود شی می‌باشد؛ ساختمانی که دال بر خود مختاری مشخص و پی‌گیری است که آزادی بالنسبه کلی او را در برابر عوامل و شرایط خارجی - قادر، محققاً به ممانعت تکامل آن، اما نه توانا به هدایت و تحمیل خود به ساخت او را - ایجاب می‌کند.» (ص ۱۲)

«از آنجائی که پروتومرها در یک ملکول الیگومریک تنها از طریق اتصالات غیر کولان با یکدیگر مربوط اند، عموماً این امکان موجود است تا آنها را از یکدیگر با عمل ملایم بر روی آنها (که حرارت مثلاً قوی را و یا عمل عناصر شیمیایی متهاجم را نیازمند نباشد) به واحدهای مونومریک تفکیک نمود.» (ص ۷۰)

«چنین پیامی واجد معنایی است که خود را در تأثیرات متقابل مربوط به تمیز، فونکسیونل و مستقیماً تائونومیک در درون ترکیب گلوبولی، ترکیب ملکولی که از طریق ترجمه رده خطی در سه بعد به هستی می‌رسد، افشا می‌کند.» (ص ۸۲)

ساده‌ترین قسمت کتاب شاید آن جایی باشد که نویسنده به بحث درباره زبان می‌پردازد و در این قسمت مفهومی‌ترین عبارات مترجم از این دست است: «این که بین تکامل ویژه سیستم اعصاب مرکزی انسان و تکامل کارکردهای یگانه مشخص او، ارتباط نزدیکی موجود نباشد، ارتباطی که زبان را نه فقط همچون محصول، بلکه یکی از شرایط اولیه چنین تکاملی قلمداد کند، حرفی است که نمی‌توان پذیرایش نبود» (ص ۱۰۸) «از اینجا به بعد گفتن اینکه تحصیل زبان از طریق کودک بدین سبب غریباً (کذا!) خودبخود (کذا!) به نظر می‌رسد که تحصیلش تنها در چهارچوب گسترش ایپی ژنتیکی، گسترشی که یکی از وظایفش تحصیل زبان است، صورت می‌گیرد، گامی است که من به نوبه خود فراتر می‌نهم.» (ص ۱۱۲).

نه گمان کنید که برای فهم معنای این جمله‌ها لزوماً باید به

جمله‌های قبل و بعد آن مراجعه کنید. مطمئن باشید که جمله‌های قبل و بعد نیز به همین اندازه نامفهوم اند. ممکن است تصور کنید که این کتاب برای استفاده اهل فن (و در وهله اول زیست‌شناسان) نوشته شده و بنابراین خواننده عادی نباید چیز زیادی از آن دستگیرش شود. اتفاقاً این کتاب در اصل برای استفاده همین گروه از خوانندگان غیر متخصص نوشته شده تا مدخلی برای ورود آنها به فلسفه علوم امروزی باشد. محض نمونه، به «پیشگفتار» نویسنده که برای معرفی کتاب نوشته شده و طبعاً هر خواننده‌ای باید آن را به آسانی درک کند مراجعه می‌کنیم. نویسنده درباره عنوان کتاب خود می‌گوید: «کاربرد لغت فلسفه، حتی فلسفه طبیعی، در عنوان یک کتاب (یا در زیر عنوان) امری نامحتملانه است.» (ص ۴) اما در عنوان یا در زیر عنوان فارسی کتاب هرچه برگردید نه لغت «فلسفه» را پیدا می‌کنید و نه اصطلاح «فلسفه طبیعی» را. حال اگر اندکی زبان فرانسه بدانید و به صفحه چهارم (صفحه آخر) جلد، که عنوان فرانسوی کتاب در آنجا چاپ شده است، مراجعه کنید در زیر عنوان کتاب اصطلاح philosophie naturelle را می‌بینید که ترجمه لفظ به لفظ آن به فارسی می‌شود «فلسفه طبیعی» و منظور از آن «روش شناسی علم» یا «شناخت شناسی» (اپیستمولوژی) است. ناچار باید نتیجه بگیرید که مترجم نه تنها معنای این اصطلاح را نمی‌داند بلکه حتی مقصود از آن جمله نویسنده را مطلقاً در نیافته و از این رو در زیر عنوان فارسی کتاب فقط نوشته است: «گفتاری در باب زیست‌شناسی جدید!» کجاست آن مرد ساده‌دل خوشباوری که ده قرن پیش می‌گفت: «هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد» تا بیاید و ببیند که امروز به اسم کتاب چه چیزهایی به خورد ما می‌دهند؟

مترجم در مقدمه خود از کسانی که او را در کار فهم و ترجمه کتاب یاری کرده‌اند تشکر کرده است. در میان آنها نام بزرگانی چون محمدتقی جعفری، احمد آرام، دکتر محمود بهزاد و بسیاری دیگر به چشم می‌خورد. اگر چنین کتابی واقعاً به چنین اساتید فاضلی عرضه شده باشد آیا نخستین وظیفه آنها این نبوده است که به جای وسه بر ابروی کور دست مترجم را بگیرند و او را به کار دیگری هدایت کنند. اکنون بنده به جای آنها به مترجم می‌گویم: پدر جان، اگر به امید آب و دانه‌ای به این در آمده‌ای مطمئن باش که سوراخ دعا را گم کرده‌ای؛ بازار کتاب کاسدتر از آن است که حتی جنس تقلبی بتواند برای صاحبش سودی یا شهرتی حاصل کند.

محمدناصر صفا